

سپهر زنان - ۶

نوشته

لیلا احمد

ترجمه

فاطمه صادقی

زنان و حضیرت در اسلام  
ریسمانی، مادرگاه، ام

## فهرست مطالب

۵.....	یادداشت مترجم
۹.....	سپاس نامه
۱۱.....	مقدمه

### بخش نخست

#### خاورمیانه پیش از اسلام

۲۳.....	فصل نخست: بین النهرين
۴۱.....	فصل دوم: خاورمیانه مدیترانه‌ای

### بخش دوم

#### گفتارهای مؤسس

۵۹.....	فصل سوم: زنان و ظهور اسلام
۸۸.....	فصل چهارم: دوره گذار
۱۰۶.....	فصل پنجم: شکل‌گیری گفتارهای مؤسس
۱۳۲.....	فصل ششم: اسلام قرون میانه

### بخش سوم

#### گفتارهای جدید

۱۶۳.....	فصل هفتم: تحول اجتماعی و فکری
----------	-------------------------------

## ۴ زنان و جنسیت در اسلام

۱۸۳	فصل هشتم: گفتار حجاب
۲۱۲	فصل نهم: نخستین فمینیست‌ها
۲۳۶	فصل دهم: صدای‌های متکثر
۲۵۸	فصل یازدهم: مبارزه برای آینده
۲۹۰	■ نتیجه‌گیری
۳۰۷	■ یادداشت‌ها

## یادداشت مترجم

کتاب زنان و جنسیت در اسلام همان‌طور که نویسنده در عنوان فرعی آن (ریشه‌های تاریخی جدال امروزی) متذکر شده برای فهم وضعیت کنونی نوشته شده است و نه صرفاً برای آگاهی از گذشته. از زمان انتشار این کتاب در ۱۹۹۲ تاکنون مطالب بسیاری با موضوع زنان و اسلام نوشته شده است، اما این اثر هنوز هم جایگاه خود را حفظ کرده و یکی از مهمترین متن‌های درسی در رشته‌هایی همچون اسلام‌شناسی، شرق‌شناسی، مطالعات خاورمیانه و دیگر مطالعات مرتبط محسوب می‌شود.

لازم به توضیح است که این کتاب از منظری فمینیستی نوشته شده است که ممکن است با برخی از دیدگاه‌های شریعت‌مدار متعارض به نظر برسد. مهمترین اختلاف میان این دو دیدگاه به نقطه‌ای عزیمت آنها راجع است. در حالی که لیلا احمد، برابری آغازین میان زن و مرد را براساس آموزه‌های اسلامی مفروض می‌گیرد و نابرابری بعدی را به تحولات آئین در بستر زمانه مربوط می‌داند، در اغلب دیدگاه‌های شریعت‌مدار چنین تلقی‌ای وجود ندارد. البته همه دیدگاه‌های فمینیستی از تلقی یادشده از آموزه‌های تشریعی اسلامی تبعیت نمی‌کنند. به نظر برخی فرض برابری آغازین، خواه به لحاظ اخلاقی و خواه به لحاظ تشریعی مبنایی ندارد. با این حال این موضوع به معنای این‌همانی میان آموزه‌های تشریعی بعدی با آموزه‌های وحیانی نیست.

اما، براساس رویکرد شریعت‌مدار، شریعت تجسم بهینه آموزه‌های وحیانی است که براساس آن زن و مرد نه برابرکه متفاوت و از این رو مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند. از این رو در بسیاری از این دیدگاه‌ها فرض براین است که شریعت اسلامی برای هریک از آنها وظایف و تکالیفی را مقرر کرده است که مشمول مرور زمان نمی‌شوند. به رغم ناهمدلی میان دیدگاه‌های نویسنده با دیدگاه‌های شریعت‌مدار، آگاهی از این چالش‌ها برای متخصصان و پژوهشگران امور دینی و تشریعی ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات بیشتر باشد. از این رو ترجمه این

کتاب ضرورتاً به معنای تأیید دیدگاه‌های موجود در آن یا همدلی با کلیت آنها نتواند بود، بلکه به معنای گشودن فضای تحقیق و تفکری‌تر در مورد برخی از مهمترین پرسش‌های تاریخی است. سوای موارد یادشده، این کتاب، چالشی با بسیاری از دیدگاه‌های شرق‌شناختی، استعماری و نواستعماری در بیان اسلام، زن مسلمان و تواریخ کلیشه‌ای در باب جوامع اسلامی هم هست. لیلا احمد با بررسی تاریخی قصد دارد نشان دهد که جدال جنسیت، امروزی نیست، بلکه چالشی ریشه‌دار است که از دیرباز در جریان بوده است. لذا در روایت او در کنار قرائت جدیدی از این جدال در بستر تاریخ گذشته و امروز، مقاومت بسیاری از زنان و مردان از دیرباز تاکنون در برابر باورهای جا افتاده نیز بازتاب یافته است؛ هرچند این تلاش‌ها در طول تاریخ در بسیاری اوقات ناکام بوده است و حتی تواریخ رسمی نیز در مورد آنها به اعلیٰ درجه سکوت کرده‌اند. باور نویسنده این است که بسیاری از همان کسانی که به نام «سنّت» و اصالت، به نفی برابری جنسیتی می‌پردازند، در واقع خدمه همان دیدگاه‌های استعماری و شرق‌شناختی‌اند که جز تقویت کلیشه‌های حاکم در مورد تاریخ جوامع اسلامی خاصیت دیگری ندارند.

چکیده دیدگاه نویسنده را می‌توان در عبارت زیر یافت:

«در اسلام دونظر متمایز و دو فهم رقیب از جنسیت وجود دارد که یکی از آنها در ایجاد قواعد عملی برای جامعه بروز یافته و در فصل قبلی مورد بحث قرار گرفت، و دیگری در بیان دیدگاه اخلاقی. حتی با اینکه اسلام ازدواج را به صورت سلسله‌مراتب جنسی نهادینه کرد، در شکل اخلاقی‌اش که متولیان و قانونگذاران عملاً نسبت به آن بی‌توجه بوده‌اند، مصرّانه بر اهمیت وجود معنوی و اخلاقی و برابری افراد تأکید کرده است. در حالی که دیدگاه نخست وسیعاً به بدنه اندیشه سیاسی و فقهی راه یافته و فهمی ابزاری از اسلام را به وجود آورده است، دومین دیدگاه که مسلمانان عادی، یعنی کسانی که کاملاً از جزئیات میراث ابزاری اسلام نا‌آگاه‌اند، آن را اختیار کرده‌اند، تأثیر اندکی بر میراث سیاسی و فقهی اسلام داشته است. وجود بی‌برویرگرد مساوات طلبی اخلاقی توضیح‌دهنده آن است که چرا زنان مسلمان مکرراً و به گونه‌ای غیرقابل فهم به غیر مسلمانان اصرار می‌کنند که اسلام قائل به تبعیض جنسیتی نیست. آنها از متن مقدس به گونه‌ای موجه و مشروع پیامی را می‌شنوند که با آنچه از سازندگان و مجریان اسلام مدرسalar و ارتدوکس به گوش می‌رسد، متفاوت است... مجادله بر سر اینکه کدام پیام را باید شنید و پیامبر در نظر داشت چه نوع ایمان و کدام جامعه را بناند، مدت کوتاهی پس از فوت پیامبر آغاز شد و در سرتاسر تاریخ اسلام ادامه یافت.» (فصل ۴)

همچنان‌که از عبارات فوق بر می‌آید، نویسنده معتقد است که میان آموزه‌های اخلاقی اسلام در رابطه با زنان و رویه‌های عملی قدرتمندار تفاوت وجود دارد. به نظر او هرچه از صدر اسلام

فاصله‌ی گیریم، مصالح قدرت بسیاری از آموزه‌های اخلاق اسلامی را به حاشیه راند؛ به نحوی که امروز بسیاری از آنها ناشناخته مانده و حتی غریب جلوه می‌کنند. لذا او معتقد است که بسیاری از جوامع امروزی مسلمان بیش از آنکه میراث دار وحی باشند، وارث سنت‌هایی هستند که تحت تأثیر فرهنگ جاهلی و دیگر فرهنگ‌ها و نظام‌های غالباً زن‌ستیز موجود در منطقه قرار گرفته‌اند که در بسیاری موارد با آموزه‌های وحیانی معارض بودند. از جمله مهمترین آنها، تأثیر جوامع مجاور به ویژه نظام حقوقی جامعه ساسانی است که اعتقاد نویسنده به ویژه پس از ظهور خلافت عباسی به اوج رسید و دست بالا را پیدا کرد.

با وجود تأکید لیلا احمد بر تأثیر سنت‌های ایران قبل از اسلام در شکل‌گیری رویه‌های زن‌ستیز در منطقه، نمی‌توان از نقش گروه‌ها و جریانات افراطی بروضیت امروزی زنان مسلمان غافل بود؛ امری که تا حدی ریشه در افول تمدن اسلامی داشته و به واکنش‌هایی دامن زده است که بسیاری از آنها در گذشته ناشناخته بودند. لذا به رغم تأثیرگذاری فراوان دیدگاه‌های غالب گذشته، باید وضعیت کنونی زنان در جوامع اسلامی را متأثر از روندهای معاصر نیز بدانیم که از قرن ۱۹ به این سو شکل گرفته و به برخی از افراطی‌ترین روش‌های فهم دین و باورهای دینی راه داده‌اند.

اما به نظر لیلا احمد که گاه با رگه‌ای از تعصب عربی ضد ایرانی (که همچنان‌که خواهیم دید، حتی در ارجاع به منابع نیز مشهود است) هم همراه است، ایران پیش از اسلام بر انحطاط اخلاق جنسی اعراب و در پی آن تنزل شدید شأن و حقوق زنان در جوامع اسلامی نقش بسیاری داشته است. اما دیدگاه او این پرسش را پدید می‌آورد که: حتی اگر روندهای معاصر را در ایجاد وضعیت زنان در کشورهای اسلامی کنار بگذاریم و به تأثیر تعاملات فرهنگی در گذشته‌های دور بسند کنیم، آیا می‌توان طمع اعراب در به چنگ آوردن ثروت وزن و به دنبال آن سیل برده‌گان و کنیزانی را که در اثر جنگ‌های آنها با دیگر اقوام و ملت‌ها از جمله ایرانیان برای فروش راهی بازارهای بردۀ فروشی عربستان شدند، نادیده گرفت و آیا همین گرایش نبود که باعث شد عادات و رفتار جامعه اسلامی آغازین به کلی دگرگون شود؟ یادآور می‌شوم هدف از طرح این ایراد به هیچ رو امتیاز دادن به تمایلات ناسیونالیستی نیست، بلکه افشاری تمایلات عرب‌محور نهفته در پس برخی از استدلال‌های نویسنده است.

همچنین نویسنده از بخش مهمی از تاریخ فتوحات عرب که از زمان عمر خلیفه دوم آغاز شد و در سرتاسر دوره اموی ادامه داشت، عبور می‌کند و تنها بر دوره عباسی متمرکز می‌شود که در آن اعراب پیش از پیش در صدد برآمدند از هر حیث شبیه ایرانیان پیش از اسلام باشند. اما نظر به تحولات مهمی که در این دوره حادث شدند، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

### اسلام یا مدرنیته؟

لیلا احمد با بهره‌گیری از میراث تفکر انتقادی، به جای فرض توالی تاریخی به گستاخ تاریخی اعتقاد دارد و این گستاخها و تأثیر آنها را بر رویه‌های امروزی برمی‌شمرد. آراء نویسنده در این کتاب، به طرح پرسش‌های دیگری می‌انجامد از این دست که: اگر نظر نویسنده را بپذیریم، چطور مجموعه‌ای از سنت‌ها در تاریخ اسلام توانستند سنت‌های معارض را کنار زده و خود را وارث بلافصل آنها قلمداد کنند؟ چه عوامل و کدام مناسبات قدرت در این جایگزینی دخیل‌اند و به تقویت آنها انجامیدند؟

پرسش‌هایی از این دست از اهمیت بسیاری برخوردار‌اند. از این رو پاسخ‌های دیگری نیز به آنها داده شده است. از جمله دنیز‌کنديوتی و امیره سنبل، به نقش مدرنیته، دولت‌های مدرن و سیاست‌های کلان بر وضعیت جوامع مسلمان امروزی تأکید دارند. به نظر آنها شکل‌گیری دولت‌های ملی گستاخی را با گذشته به وجود آورد و تاریخ جوامع خاورمیانه‌ای را به دو بخش کاملاً مجزا، یعنی مدرن و پیشامدرن، تقسیم کرد. این گستاخ، با خود تحولات زیادی از جمله در وضعیت زنان را به همراه داشت. بررسی تاریخ جوامع اسلامی از منظر گستاخ مدرن نشان می‌دهد که نه تنها نفس این تجربه یکسان نبوده بلکه قطعاً در بسیاری موارد آنقدر که متصور است رهایی‌بخش هم نبوده است. برای نمونه می‌توان به یکدست شدن رویه‌های قضایی در دولت‌های ملی اشاره کرد که تکثر رویه‌های محلی پیشین را از بین بردن و نظام‌های حقوقی واحدی را بر همه زنان در ذیل یک دولت واحد تحمیل کرد. این تحول در کنار گسترش روزافزون مناسبات قدرت و ثروت و اضافه شدن قدرت پدرسالار دولت به قدرت‌های پیشین، وضعیت زنان را در قیاس با گذشته به شدت متحول و از برخی جهات حتی بدتر کرد. این در حالی است که در تحقیقات و نگرش‌های رایج نه تنها این تحولات چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند، بلکه هنوز هم با اسلام تعریف و توصیف می‌شوند و بالطبع وضعیت زنان در آنها نیز ذیل «اسلام» تعریف و تبیین می‌شود. غلبه این ذهنیت بدان معنا است که براساس نگرش غالب، این جوامع هنوز هم در عصر پیشامدرن یا در «سنت» به سر می‌برند.

در مجموع، شاید بتوان گفت اهمیت کتاب زنان و جنسیت در اسلام بیش از پاسخ‌های آن، در طرح پرسش‌هایی نهفته است که می‌توانند به درک بهتر از تاریخ اسلام و وضعیت زنان در آن بینجامند.

## مقدمه

این کتاب را با نیت جمع‌آوری اطلاعات و بصیرت‌های در درباره وضعیت و زندگی زنان در تاریخ عرب خاورمیانه‌ای آغاز کردم. وقتی (حدود ده سال پیش) تحقیق در مورد این کتاب را آغاز کردم، تنها گزارش‌های کلی موجود درباره زنان در تاریخ عرب یا اسلام کارهایی همچون زن در اسلام و بیکه والتر بود که به شیوه جذابی مصور است، بیشتر روایی است تا تحلیلی، ولی به سختی توانسته نظرات درباره زنان در تاریخ را که تحقیقات فمینیستی درباره زن غربی و تا حدی زنان عرب آغاز کرده‌اند، به خود جلب کند.<sup>(۱)</sup> به سرعت فهمیدم که کارم به هیچ‌رو و به آن اندازه که ابتدا می‌پنداشتم، ساده نیست و تمرکز اصلی این کتاب باید بر گفتارهایی درباره زنان و جنسیت باشد، نه ارائه فشرده‌ای از یافته‌های متاخر درباره شرایط مادی زنان در ادوار گوناگون تاریخ عرب خاورمیانه‌ای که کاری ساده‌تر است. در سرتاسر تاریخ اسلام، ساخت‌ها، نهادها، و روش‌های اندیشه آن‌طور که در جوامع اسلامی آغازین طراحی شدند و شاکله گفتارهای اصلی اسلام شدند، نقش مهمی را در تعیین جایگاه زنان در جوامع اسلامی بر عهده داشتند. قوت روزافزون جنبش‌های اسلامی امروز که بر راهاندازی مجدد قوانین و رویه‌هایی اصرار دارند که در گفتارهای اسلامی اصلی عرضه شده، موجب شد بررسی آن میراث درباره زنان و جنسیت ضرورت و ربط خاصی پیدا کند.

عوامل دیگری هم در اینکه تمرکز عمده این پژوهش درباره تاریخ زنان عرب

خاورمیانه‌ای بر گفتارها، و تغییرات و تحولاتی باشد که برای زنان حاصل شده است، مؤثر بودند. منازعات جاری در جهان عرب معاصر میان اسلام‌گرایان و سکولاریست‌ها – میان هواداران حجاب و مخالفین آن – و همچنین شیوه‌های طرح مباحث در مورد حجاب و زنان که آن‌طور که از این منازعات بر می‌آمد، ظاهراً با معانی و ارجاعات سیاسی‌ای درآمیخته است که دست‌کم در ظاهر چندان مرتبط با مسائل زنان به نظر نمی‌رسند، نیز مسئله گفتار را مهمتر کرد. بر همین منوال، نحوه بحث از زنان عرب در غرب، خواه در رسانه‌های مردمی یا در دانشگاه و این حس که به نظر می‌رسد این مباحث اغلب به گونه‌ای اساسی اما تلویحی از رهگذر مربوط می‌شوند، نیز اهمیت گفتارها به عنوان موضوع مطالعه را بر جسته‌تر کرد.

بحث در مورد زنان به سایر موضوعات – از جمله خوبی‌ها و بدی‌های اسلامی گفتارها مقاطع خاص در جوامع را شکل داده و خود توسط آنها شکل می‌گیرند. بررسی گفتارهای مربوط به زنان و جنسیت در جوامع اسلامی خاورمیانه مطالعه جوامعی را که خاستگاه آن گفتارها هستند، و به ویژه شیوه‌ای را که جنسیت در این جوامع از بیان اجتماعی، نهادی، و شفاهی برخوردار شده، می‌طلبید. بنابراین ترسیم قلمروهای تاریخ زنان و شرایط اجتماعی اقتصادی و تاریخی‌ای که این گفتارها براساس آنها بنا شده‌اند، در هر حال نخستین گام ضروری بود. این کار به قدر کافی شاق است. معلومات ما در مورد تاریخ به بیان درآوردن جنسیت در جوامع اسلامی هنوز در مراحل جنینی است. البته در اوآخر دهه ۱۹۸۰ تحقیقات جدید در این حوزه رو به افزایش گذاشت. معهذا، مطالعات موجود در مورد دوره‌های پیش از قرن نوزدهم به بحث‌های تصادفی حاشیه‌ای یا گروههای پراکنده می‌پردازند و لذا تنها روشنگر برخی نکات یا مقاطع هستند، اما در کی از الگوها یا اصول در اختیار ما نمی‌گذارند. اخیراً یک مجلد قطره معتبر توسط آیرا لایپدوس در باب تاریخ ملت‌های اسلامی چاپ شده که هیچ اشاره‌ای به زنان یا بر ساخت جنسیت پیش از قرن نوزدهم در آن نیست و تنها صفحات معدودی را به زنان پس از ۱۸۰۰ اختصاص داده است. این، نمونه‌ای از وضع تحقیقات در مورد زنان و جنسیت در اسلام است که بازتاب فقدان تحقیقاتی است که تلاش کنند تاریخ زنان و مسئله جنسیت را در همه جوامع اسلامی پیش از قرن

نوزدهم و نیز پیشرفتی را که در پردازش مفهومی یک چارچوب درباره تاریخ زنان با توجه به زمانهای متأخرتر، حاصل شده بپورانند.<sup>(۲)</sup>

لذا کند و کاو و کنار هم چیدن قطعات تاریخ زنان و مظاهر جنسیت در جوامع اسلامی، یعنی حوزه‌هایی از تاریخ که در پژوهش‌های خاورمیانه‌ای عمدتاً مغفول مانده‌اند، قسمت مقدماتی و مهم این اقدام است. حوزه مورد بررسی هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ جغرافیایی بسیار گسترده است و هر نوع روایت جامعی را مانع می‌شود. چارچوب گسترده این تحقیق به همراه هدف عمدۀ آن که شناسایی و کشف گفتارهای اسلامی اصلی درباره زنان و جنسیت و کشف پیش‌فرض‌های گفتارهای مدرن درباره زنان در تاریخ خاورمیانه است، ایجاد محدوده‌های جغرافیایی و تاریخی را ناگزیر می‌کند.

در محدوده‌های وسیع خاورمیانه عرب مسلمان به ویژه در جوامع معین و در مقاطع خاص در تاریخ بود که ضوابط مسلط و تجویزی گفتارهای عمدۀ مذهبی بنا شد و شکل نهادینه و حقوقی به خود گرفت. لذا باید این جوامع و این مقاطع را در این مطالعه مورد توجه قرار داد. از این جهت عربستان در هنگام ظهر اسلام و عراق در دوره بلا فاصله پس از آن مقاطع کلیدی محسوب می‌شوند.

برخی بررسی‌ها پیرامون جنسیت در جوامعی که مقدم بر جوامع صدر اسلام و مجاور آنها بودند، نیز برای فهم مبانی و تأثیراتی که بر گفتارهای اسلامی اصلی داشته‌اند، ضروری‌اند. مرور اینها از این جهت هم مطلوب بود که استدلال اسلام‌گرایی معاصر در این مورد که با تأسیس اسلام وضعیت زنان بهبود یافت، به طور مقایسه‌ای به این جوامع آغازین و همسایه راجع است.

منطقه خاورمیانه گنجینه متنوعی از قدیمی‌ترین جوامع جهان را در خود جای داده است، اما ساز و کار جنسیت تنها در محدودی از آنها به طور نظاممند مورد بررسی قرار گرفته است. آنایی که در صفحات آتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند –بعضًا به صورت بسیار فشرده و تنها برای اشاره به ویژگی‌های بر جسته و خاطرنشان کردن توافقی‌های آنها با اشکال اسلامی – بین النهرين، یونان، مصر، و ایران را دربر می‌گیرند. دلایل در انتخاب آنها مختلف بوده است؛ از جمله به دلیل اهمیت و تأثیرشان بر منطقه، ارتباطشان با نظام اسلامی ... آنها ... ایران

در دوره‌های مدرن‌تر، تحت تأثیر استعمار و بحران‌های اجتماعی سیاسی در آن مقاطع مهمی در تجدید بیان و پیچیده‌تر شدن مباحث زنان و جنسین متعاقب آن خاورمیانه حادث شد که درواقع تا دوره ما تداوم داشته است. در جوامع مسلمان خاورمیانه از فرایند انتقال و مجادلات پیرامون در این مورد مصر در کوران حوادث ناشی از فرایند انتقال و مجادلات معانی جنسیت قرار داشت که مکرراً هم در مصر و هم در دیگر جوامع عرب مسلمان از قرن نوزدهم به این‌سو مطرح می‌شدند. از بسیاری جهات تحولات در مصر معرف و منعکس‌کننده تحولات در جهان عرب بوده است و از این‌رو این پژوهش در دوره مدرن بر مصر متمرکز می‌شود. در هر مقطع آن جامعه‌ای مورد بحث قرار گرفته که در تاریخ اسلام نقش اصلی و نمونه در شکل‌گیری گفتار اصلی یا مسلط داشته است.

یافته‌هایی که در صفحات آتی ارائه می‌شوند، اساساً موقتی و مقدماتی‌اند و از بسیاری جهات نخستین تلاش جهت دستیابی به دیدگاهی در مورد گفتارهای مربوط به زنان و جنسیت در مقاطع تعیین‌کننده تاریخ خاورمیانه اسلامی‌اند. بخش نخست، رویها و مفاهیم مرتبط با جنسیت در برخی جوامع نمونه منطقه‌پیش از ظهور اسلام را ترسیم می‌کند. همبستگی‌های میان تمدن اسلامی با تمدن‌های پیشین در منطقه به خوبی شناخته شده است. اظهارات در مورد این تأثیر را می‌توان به راحتی در کتاب‌های تواریخ اسلام یافت. تاریخ جوامع اسلامی لایدوس معتقد است که خانواده و جوامع خانواده محور از جمله نهادهایی بوده‌اند که اسلام آنها را به ارت برده و تداوم بخشیده است. از این جمله‌اند «جوامع کشاورزی و شهری، اقتصادهای بازاری و مذاهب یکتاپرست». <sup>(۳)</sup>

نویسنده باید این را هم می‌گفت که آیین‌های یکتاپرستی که اسلام آنها را به ارت برده و مورد تأیید قرار داده است خدایی را می‌پرستیدند که برای اشاره به او ضمیر مذکر به کار می‌رفت، و خانواده پدرسالار و انقیاد زنان جزئی از دیدگاه اجتماعی مذهبی این آیین‌ها محسوب می‌شد. یهودیت، مسیحیت و زرتشتی‌گری آیین‌های رایج در بیزانس و امپراتوری ساسانی بودند که دو قدرت اصلی در منطقه در زمان ظهور اسلام محسوب می‌شدند. اسلام در عربستان یک آیین و نوعی از خانواده را در انطباق با نهادهای از پیش جاافتاده در مناطق، مجاهد، نهادنده کرد و

چند خدایی مبتنی بر پرستش سه الهه برجسته و طیفی از آداب و رسوم مربوط به نکاح را که شامل خانواده پدرسالار هم می‌شد، اما منحصر به آن نبود، از میان برده. این بدان معناست که اسلام تحولی را موجب شد که دیدگاه اجتماعی مذهبی اعراب و ساز و کار جنسیت را با سایر مناطق خاورمیانه و مدیترانه هماهنگ کرد. اسلام به طور واضح و مشخص خود را به سنت‌های از پیش مسلط منطقه منتب کرد. بر طبق آموزه‌های اسلامی، محمد(ص)، مطابق سنت یهودی-مسيحی پیامبر محسوب می‌شود و قرآن به صور گوناگون داستان‌هایی را که در انجیل یافت می‌شود از جمله داستان آفرینش و هبوط را تکرار می‌کند. در نتیجه، هنگامی که اسلام قلمروهای مجاور را تسخیر کرد، سنت‌های کتاب مقدس و سنن اجتماعی مردمان مسیحی و یهودی به سادگی و بی‌مانع با بدنهٔ حیات و اندیشهٔ اسلامی پیوند خوردند. از جمله برای نمونه‌ای از همانند شدن آسان و نامرئی با سنت‌های کتاب مقدس، قرآن در بیان آفرینش نوع بشر نه اشاره‌ای به فرمانی دارد که براساس آن زوج نخستین آفریده شدند و نه می‌گوید حوا از دنده آدم آفریده شد. اما در ادبیات سنتی اسلامی که پس از فتوحات نگاشته شد، حوا برآمده از دنده آدم معرفی می‌شود.<sup>(۴)</sup> پذیرش حجاب از سوی مسلمانان نیز به همین منوال در فرایند همانند شدن بی‌وقفه با شاعر مردمان سرزمین‌های فتح شده حادث شد. ظاهراً حجاب در جامعهٔ ساسانی کاربرد داشت و مدارک معتبر حاکی از جداسازی زن و مرد و کاربرد حجاب در خاورمیانهٔ مسیحی و مناطق مدیترانه‌ای در زمان ظهور اسلام است. در زمان حیات پیامبر و تنها در اوخر آن همسران او تنها زنان مسلمانی بودند که ملزم به رعایت حجاب شدند (بنگرید به فصل ۳). پس از فوت او به دنبال فتوحات اسلامی قلمروهای همسایه که زنان طبقات بالا در آن حجاب داشتند، در یک فرایند همانند شدن که تاکنون جزئیات آن مشخص نشده است، حجاب به جزئی از پوشش زنان مسلمان طبقات بالا تبدیل شد.

بنابراین با نظر به آرای موجود در آن زمان در مورد زنان و جنسیت، پرسش از اینکه چه چیزی منحصر، مختص و ذاتی اسلام است و چه نیست، به پرسش پیچیده‌ای بدل می‌شود. بدیهی است که ادراکات، مفروضات و شاعر و نهادهای اجتماعی مرتبط با زنان و معنای اجتماعی جنسیت که از سنت‌های جاری در